



Women's Governance in the Post-War Era: An Analysis of Gendered Agency in Post-Colonial, Western, and Islamic Societies

Somayyeh Kiyahoor (Corresponding author)

Level 4 Scholar in Comparative Exegesis, Qasim ibn al-Hasan (AS)

Specialized Seminary, Tehran, Iran

s.kiahor@gmail.com

somayeh abbasi

Level 4 Scholar in Comparative Exegesis, Qasim ibn al-Hasan (AS)

Specialized Seminary, Tehran, Iran

somayeh.abbasi@gmail.com

Abstract

The issue of governance and the socio-political agency of women in the post-war era constitutes a fundamental topic within gender studies and the history of social transformation. This research aims to conduct a comparative analysis of women's roles and status within power dynamics following the cessation of military conflicts across three distinct contexts: post-colonial, Western, and Islamic. The central research question addresses how the end of war—rather than consolidating women's gains—has led to the reproduction of patriarchal structures in some societies, while paving the way for new forms of engagement and agency in others. The study employs a descriptive-analytical method and a historical approach, drawing upon library-based research. Findings indicate that in Western societies following World War II, a return to traditional female roles was reinforced by the media; conversely, in post-colonial and Islamic societies, the cessation of conflict marked the beginning of women's new forms of participation in the social and political spheres. Ultimately, women's governance in the post-war era is not a linear function of peace but a complex variable shaped by the cultural, religious, and political-economic factors of each society.

Keywords: Women's governance, post-war studies, feminism, post-colonial societies, social agency.



حكم النساء في مرحلة ما بعد الحرب: تحليل للفاعلية القائمة على النوع الاجتماعي في المجتمعات ما بعد الاستعمارية والغربية والإسلامية

سميه كياهوور (المؤلف المراسل)

باحث في المستوى الرابع في التفسير المقارن، حوزة القاسم بن الحسن ^{عليه السلام} التخصصية، طهران، إيران
s.kiahor@gmail.com

سميه عباسي

باحث في المستوى الرابع في التفسير المقارن، حوزة القاسم بن الحسن ^{عليه السلام} التخصصية، طهران، إيران
somayeh.abbasi@gmail.com

ملخص

تُعد قضية الحوكمة والفاعلية الاجتماعية والسياسية للمرأة في مرحلة ما بعد الحرب موضوعاً جوهرياً في دراسات النوع الاجتماعي وتاريخ التحولات الاجتماعية. يهدف هذا البحث إلى إجراء تحليل مقارن لأدوار المرأة ومكانتها ضمن ديناميكيات السلطة عقب توقف النزاعات العسكرية، وذلك عبر ثلاثة سياقات متباينة: سياق ما بعد الاستعمار، والسياق الغربي، والسياق الإسلامي. ويتمحور سؤال البحث الرئيسي حول الكيفية التي أدى بها انتهاء الحرب -بدلاً من ترسيخ مكتسبات المرأة- إلى إعادة إنتاج الهياكل الأبوية في بعض المجتمعات، بينما مهد الطريق لأشكال جديدة من المشاركة والفاعلية في مجتمعات أخرى. وتعتمد الدراسة المنهج الوصفي التحليلي والمقاربة التاريخية، مستندة في ذلك إلى البحث المكتبي. تشير النتائج إلى أن المجتمعات الغربية شهدت، في أعقاب الحرب العالمية الثانية، تعزيزاً إعلامياً للعودة إلى الأدوار النسائية التقليدية؛ وفي المقابل، مثل توقف الصراع في المجتمعات الإسلامية وتلك التي عانت من الاستعمار بدايةً لأشكال جديدة من مشاركة المرأة في المجالات الاجتماعية والسياسية. وخلاصة القول، فإن مشاركة المرأة في الحكم وإدارة الشؤون العامة في مرحلة ما بعد الحرب ليست نتيجة حتمية ومباشرة للسلام، بل هي متغير معقد تشكله العوامل الثقافية والدينية والسياسية-الاقتصادية الخاصة بكل مجتمع. الكلمات المفتاحية: مشاركة المرأة في الحكم، دراسات ما بعد الحرب، النسوية، مجتمعات ما بعد الاستعمار، الفاعلية الاجتماعية.



حکمرانی زنان در پسا جنگ: تحلیلی بر عاملیت جنسیتی در جوامع پسااستعماری، غربی و اسلامی

سمیه کياهور (نویسنده مسئول)

دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، مدرسه علمیه تخصصی قاسم بن الحسن علیه السلام، تهران، ایران
s.kiahor@gmail.com

سمیه عباسی

دانش پژوه سطح ۴ تفسیر تطبیقی، مدرسه علمیه تخصصی قاسم بن الحسن علیه السلام، تهران، ایران
somayeh.abbasi@gmail.com

چکیده

موضوع حکمرانی و عاملیت سیاسی - اجتماعی زنان در دوره‌های پس از جنگ، از مباحث بنیادین در مطالعات جنسیتی و تاریخ تحولات اجتماعی است. هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی نقش و جایگاه زنان در مناسبات قدرت پس از پایان منازعات نظامی در سه بستر متفاوت پسااستعماری، غربی و اسلامی است. مسئله اصلی تحقیق آن است که چگونه پایان جنگ، به جای تثبیت دستاوردهای زنان، در برخی جوامع به بازتولید ساختارهای مردسالارانه انجامیده و در برخی دیگر، زمینه نقش‌آفرینی‌های نوین را فراهم ساخته است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، رویکرد تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در جوامع غربی پس از جنگ جهانی دوم، بازگشت به نقش‌های سنتی زنان با حمایت رسانه‌ها تقویت شد؛ در مقابل، در جوامع پسااستعماری و اسلامی، پایان منازعات نقطه آغاز مشارکت‌های جدید زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بود. در نهایت، حکمرانی زنان در دوره پسا جنگ تابعی خطی از صلح نیست، بلکه متغیری پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، مذهبی و اقتصاد سیاسی هر جامعه شکل می‌گیرد. کلیدواژه‌ها: حکمرانی زنان، مطالعات پسا جنگ، فمینیسم، جوامع پسااستعماری، عاملیت اجتماعی.



مقدمه

مفهوم «حکمرانی» در دهه‌های اخیر از انحصار ساختارهای رسمی دولت فراتر رفته و شبکه‌ای از عاملیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. در این میان، دوره پس از جنگ (پساجنگ) به عنوان یک مقطع گذار، نقش حیاتی در بازتعریف نقش‌های جنسیتی و توزیع قدرت دارد. در طول تاریخ معاصر، جنگ‌ها به دلیل نیاز مبرم به نیروی انسانی، عموماً زنان را از حاشیه به متن تحولات عمومی کشانده‌اند. با این حال، وضعیت پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که تمرکز غالب محققان بر روی نقش زنان «در حین جنگ» بوده است و خلأ علمی قابل توجهی در تحلیل ساختارمند «حکمرانی و جایگاه زنان پس از پایان جنگ» به چشم می‌خورد.

مسئله اصلی این است که پایان جنگ و استقرار صلح، برخلاف تصورات اولیه، همواره به معنای تداوم و تثبیت عاملیت زنان نبوده است. در بسیاری از زمینه‌های تاریخی، گذار به وضعیت عادی، با نوعی بازگشت به سیاست‌های محدودکننده و احیای ساختارهای پیشین همراه بوده است. این مقاله در پی آن است تا با پرکردن این شکاف پژوهشی، به تحلیل انتقادی وضعیت حکمرانی زنان در دوران پساجنگ بپردازد. اهمیت این موضوع در آن است که درک مکانیسم‌های طرد یا جذب زنان در ساختار قدرت پس از بحران، می‌تواند الگوهای پایداری از سیاست‌گذاری‌های اجتماعی را برای جوامع در حال گذار





ارائه دهد. در باب پرسش‌ها و فرضیه‌ها، پرسش اصلی این است که ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چگونه بر الگوی حکمرانی و عاملیت زنان در دوره‌های پسا جنگ تأثیر گذاشته‌اند؟ و پرسش‌های فرعی این است که تفاوت تجربه زنان در جوامع غربی پس از جنگ‌های جهانی با تجربه زنان در جوامع پسا استعماری چیست؟ و انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی چه الگوی نوینی از عاملیت زنان را در دوران پسا جنگ ارائه داد؟

این پژوهش مبتنی بر روش تحقیق «توصیفی-تحلیلی» با رویکرد «تاریخی-تطبیقی» است. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است، به این صورت که متون، اسناد و ادبیات نظری مرتبط با تاریخ فمینیسم، مطالعات پسا استعماری و تاریخ معاصر ایران مورد بازخوانی و تحلیل محتوا قرار گرفته‌اند. چارچوب نظری این پژوهش بر پایه «نظریه تقاطع» و رویکردهای انتقادی در جامعه‌شناسی سیاسی استوار است که بر اساس آن، هویت و جایگاه زن در ساختار قدرت، نه تنها از جنسیت، بلکه از متغیرهای درهم‌تنیده‌ای چون مذهب، ملی‌گرایی و ساختار اقتصاد سیاسی تأثیر می‌پذیرد. پایایی تحقیق از طریق استناد دقیق به منابع معتبر و روایی آن با پرهیز از سوگیری‌های رایج و تقلیل‌گرایانه تضمین شده است.

بدنه اصلی و یافته‌ها

۱. تجربه دوگانه فمینیسم در غرب؛ از جنگ جهانی اول تا دوم

بررسی تجربه کشورهای غربی نشان می‌دهد که تأثیر جنگ بر حکمرانی زنان

روندی یکسان نداشته است. پس از جنگ جهانی اول، فضای مساعدتری برای تثبیت حقوق سیاسی زنان فراهم شد. در این دوره، تمایل فمینیسم به برابری با مردان خصوصاً در محیط عمومی، تأثیر عظیمی بر صنعت و کشور داشت (کلاین، ۱۳۸۷: ۱/۶۹). تمرکز بر برابری قانونی منجر به مهم‌ترین پیروزی این نسل، یعنی کسب حق رأی گردید.

با این وجود، الگوی جنگ جهانی دوم کاملاً متفاوت بود. در انتهای دهه چهل میلادی، تمایل شدید جامعه به برگشت به وضعیت عادی پس از جنگ، زنان را از پیشرفت‌های جدی بازداشت و خانه به تنها جایی تبدیل شد که زنان به آن بازگشتند (کلاین، ۱۳۸۷: ۱/۸۲). در این عقب‌گرد استراتژیک، نهادهای رسانه‌ای و روان‌شناختی نقش بازدارنده ایفا کردند؛ به‌طوری که مطبوعات عمومی و روانشناسان مدام تأکید می‌کردند که خانواده بیش از پیش به حضور انحصاری زن در خانه نیازمند است (همان).

۲. جوامع پسااستعماری: تداوم مبارزه در عصر استقلال

در جغرافیای پسااستعماری، پایان اشغال خارجی معادل با آزادی و حکمرانی مطلوب برای زنان نبود. از دید فمینیست‌ها، تغییر قدرت استعماری به استقلال ملی مطلوب بود، ولی پایان کار محسوب نمی‌شد (یانگ، ۱۳۹۲: ۱۱۷). مردان استقلال را نقطه پایان مبارزه می‌پنداشتند، اما برای زنان، مبارزه علیه فضای مردسالارانه‌ای که دیگر نیازمند حمایت زنان در جبهه ضد استعماری نبود، تازه

آغاز می‌شد (یانگ، ۱۳۹۲: ۱۱۸). حضور داوطلبانه زنان مصری در ارتش در سال ۱۹۵۶ نمونه‌ای بارز از این واقعیت است که نقش زنان با صلح پایان نمی‌پذیرفت (یانگ، ۱۳۹۲: ۱۱۷/۱).

۳. ظهور موج دوم فمینیسم و چالش‌های افراط‌گرایی

در واکنش به انزوای تحمیل شده پس از جنگ جهانی دوم، در دهه‌های بعد حرکت‌های ساختارمندی شکل گرفت. در سال ۱۹۶۶، سازمان ملی زنان در ایالات متحده بنیاد نهاده شد (اسحاقی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۲۷). با این حال، در بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، این حرکت‌های تند زن‌مدارانه، تبعات منفی متعددی به همراه داشت که بیش از همه دامن خود زنان را گرفت و در نهایت رو به تعدیل گذاشت (اسحاقی و جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۲۸). این چرخش نشان می‌دهد که افراط در سیاست‌گذاری‌های هویتی، پایداری حکمرانی زنان را تضعیف می‌کند.

۴. الگوی اسلامی-ایرانی: عاملیت متعهدانه در پسا جنگ

در جوامع اسلامی، جایگاه زنان با ویژگی‌های فرهنگی، تاریخ، و مبارزاتشان بر تفسیر قوانین دینی پیوند خورده است (درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری، ج ۱، ص ۱۱۷). در تجربه ایران پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، الگویی نوظهور از حکمرانی غیررسمی زنان پدیدار شد. در این دوره، ارزش‌های دینی و مذهبی زنان تثبیت گردید (شیرودی، ۱۳۸۶: ۸۵). زنان با حضور خود، خط

بطلانی بردو نگاه افراطی و تفریطی کشیدند: هم تفکری که فعالیت سیاسی را برای آنان ممنوع می‌دانست و هم عقیده‌ای که زن را به مثابه یک شیء مصرفی و لوکس می‌خواست (شیرودی، ۱۳۸۶). این رویکرد، پایه و اساسی برای حکمرانی مبتنی بر کرامت و مشارکت فعال در دوران بازسازی پساجنگ فراهم آورد.

بحث

تفسیر یافته‌های این پژوهش در گام نخست حکایت از یک پارادوکس عمیق و تاریخی در مطالعات جنسیتی دارد: وقوع بحران و شعله‌ور شدن جنگ، مرزهای جنسیتی را به دلیل نیاز مبرم جوامع به نیروی کار و پشتیبانی همه‌جانبه به شدت منعطف می‌کند؛ اما با بازگشت ثبات و استقرار صلح، ساختارهای قدرت تمایل فزاینده‌ای به تصلب مجدد این مرزها و بازگرداندن نظم سنتی پیشین نشان می‌دهند. در واقع، در دوران گذار به صلح، اغلب نوعی اضطراب اجتماعی برای بازگشت به «وضعیت عادی» شکل می‌گیرد که نخستین قربانی آن، عاملیت نویافته‌ی زنان است.

در مقایسه تطبیقی این پدیده، تجربه غرب (به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم) نشان می‌دهد که سیستم سرمایه‌داری و ساختار سیاسی، از طریق هژمونی رسانه‌ای، تبلیغات فرهنگی و حتی توجیهات روان‌شناختی، زنان را به صورت سیستماتیک از کارخانه‌ها و عرصه‌های عمومی به فضاهای خصوصی و نقش‌های خانه‌داری عقب راند. در نقطه مقابل، در جوامع پسااستعماری، الگوی

متفاوتی رقم خورد. زنان در این جوامع که دوشادوش مردان در جبهه‌های ضداستعماری جنگیده بودند، پس از کسب استقلال دریافتند که عاملیت آن‌ها در دوران بحران، صرفاً ابزاری موقت برای تحقق استقلال مردانه بوده است. از این رو، با اتمام جنگ و خروج استعمارگر، آن‌ها مجبور شدند جبهه جدیدی را این بار علیه ساختارهای بومی مردسالار و سنت‌های محدودکننده داخلی باز کنند.

از سوی دیگر، بسط ملی‌گرایی مذهبی در دوران پسااستعماری نیز نقش بسیار مهمی در بازتعریف این وضعیت پیچیده داشت (یانگ، ۱۳۹۲: ۱/۱۱۷). مدل موفقیت‌آمیزی که در ایران پس از جنگ تحمیلی تجربه شد، نشان‌دهنده ظرفیت‌های تفسیرپویای مذهبی در گذار از نگاه‌های سنتی متحجرانه و همچنین الگوهای غربی بود. در این مدل، عاملیت زنانه در عرصه عمومی و نهادهای علمی و اجتماعی نهادینه شد، بی‌آنکه جامعه به ورطه افراط‌گرایی موج دوم فمینیسم غربی (که در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ به دلیل تقابل‌های رادیکال با نهاد خانواده بسیار آسیب‌زا شد) کشیده شود. این رویکرد توانست با تکیه بر ارزش‌های بومی، هویتی مستقل برای زنان تعریف کند که همگام با توسعه اجتماعی پیش می‌رفت.

در نهایت، معنای این یافته‌ها در عرصه سیاست‌گذاری و حکمرانی این است که توانمندسازی زنان در دوره پسا جنگ، نیازمند طراحی ساختارهای نهادینه‌ای است که هم‌زمان با حفظ بنیان‌های اصیل فرهنگی جامعه، مانع از تقلیل جایگاه انسانی آنان به ابزارهای موقت شرایط بحران شود. حکمرانی

مطلوب در این عرصه ایجاب می کند که دستاوردهای زنان در دوران جنگ، از طریق قانون گذاری های حمایتی، اصلاح الگوهای آموزشی و بسترسازی برای مشارکت پایدار اقتصادی، به یک رویه ثابت و غیرقابل برگشت در دوران صلح تبدیل گردد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به روشنی نشان داد که پدیده حکمرانی و عاملیت اجتماعی زنان در دوره های پس از جنگ، صرفاً یک پیامد خطی از استقرار صلح نیست، بلکه تجربه ای به شدت چندوجهی، پیچیده و عمیقاً وابسته به بافتار (کانتکست) تاریخی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه است. پاسخ نهایی به پرسش بنیادین این تحقیق مبین آن است که مواجهه با مسئله زنان در دوران پساجنگ، الگوهای کاملاً متفاوتی را در جغرافیای جهانی خلق کرده است. در جوامع غربی، دوران پساجنگ (به ویژه پس از اتمام جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵) به معنای یک بازگشت سیستماتیک و مهندسی شده به نظام های پیشین توزیع قدرت بود؛ فرآیندی که در آن نهادهای رسانه ای، علمی و اقتصادی دست در دست هم دادند تا زنان را از عرصه های عمومی و تولیدی، مجدداً به حریم خصوصی خانواده عقب برانند.

در نقطه مقابل، در جوامع پسااستعماری، پایان منازعات نظامی با نیروهای اشغالگر، به معنای پایان راه نبود، بلکه آغازی پراشتهاب بر مبارزات حقوقی درونزا

علیه ساختارهای مردسالارانه بومی محسوب می‌شد. در این میان، تجربه جوامع اسلامی و به‌ویژه الگوگیری از جامعه ایران پس از پایان جنگ تحمیلی در دهه ۱۳۶۰ شمسی، مدلی بدیع را به منصفه ظهور رساند. در این الگو، بازتعریف فقهی و فرهنگی از نقش زن، توانست با عبور از دوگانه‌های افراطی، بستری مستحکم برای مشارکت پایدار سیاسی و اجتماعی زنان فراهم آورد؛ مدلی که با اتخاذ رویکردی متعهدانه، مرزبندی قاطعی هم با تحجرگرایی و انزوای سنتی و هم با شیء‌انگاری و کالاسازی مدرن غربی داشت.

بر مبنای این یافته‌ها، استدلال نهایی آن است که سیاست‌گذاران در جوامع در حال گذار، باید با هوشمندی مراقب مکانیسم‌های پنهان پس‌رونده در دوران صلح باشند؛ زیرا ساختارهای قدرت تمایل دارند در غیاب شرایط اضطراری، نقش‌های توسعه‌یافته زنان را تضعیف کنند. به منظور تکمیل این مسیر علمی، برای افق‌های پژوهشی آینده پیشنهاد می‌شود مطالعاتی متمرکز بر مقایسه «اقتصاد سیاسی زنان» در دوران بازسازی پس از جنگ میان مناطق خاورمیانه و اروپای غربی انجام گیرد تا چگونگی توزیع ثروت و استقلال مالی، به عنوان متغیرهایی بنیادین، ابعاد اقتصادی این حکمرانی را با دقت و عمق بیشتری تبیین نماید.



منابع و مآخذ

۱. اسحاقی، حسین؛ و جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۵). فمینیسم (جلد ۱، صص. ۲۷-۲۸). قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۲. شیروودی، مرتضی. (۱۳۸۶). نقش سیاسی. اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران. قم: انتشارات زمزم هدایت (وابسته به پژوهشکده تحقیقات اسلامی).
۳. کلاین، الن آر. (۱۳۸۷). عریان کردن فمینیسم. ترجمه طاهره نوکلی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.
۴. یانگ، رابرت جی. سی. (۱۳۹۱). درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری. ترجمه فاطمه مدرسی؛ فرح قادری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.